

امریکای شمالی مردانی برای تمام فصلها

نوشته آنتونی ب. منگوت

جزایر هند غربی را برای کار کردن در صنعت نیشکر فلوریدا می‌آوردند. این برنامه که در سال ۱۹۴۳ شروع شد تاکنون ادامه یافته است. داستان موفقیت این برنامه، داستان پیوندی مبارک است بین طبیعت و شرایط اقتصادی در فلوریدا و گرایشهای فرهنگی اهالی هند غربی.

در فلوریدا، نیشکر تحت شرایطی تولید می‌شود که مکانیزه کردن کامل آن میسر نیست. این نوع نیشکر را نمی‌توان با ماشینهای نیشکر کنی برداشت کرد. به همین جهت، برداشت محصول مستلزم نیروی کار یدی ماهر و قابل اعتماد است. در این جا طبیعت به اقتصاد شکل می‌بخشد، چرا که اگر مردی در فلوریدا با چاقوی بلندش بخواهد با ماشینهای دروکن در هاوانی به رقابت برخیزد،

خوشوقتی است که در زمینه دو برنامه کشاورزی، یکی در ایالت فلوریدا و دیگری در کانادا، که کارگران کشاورزی در آنها به کار گرفته شده‌اند، اطلاعات کافی در دست داریم.

۸۰۰۰ کارگر مهاجری که در صنعت شکر فلوریدا به کار مشغولند بازماندگان برنامه اصلی «براسرو» (بازوی قوی) هستند که در سال ۱۹۴۲ آغاز شد و در اوج خود بیش از ۴۲۰/۰۰۰ کارگر را، اکثراً از مکزیک، برای اشتغال در صنعت کشاورزی به آن کشور آورد. فقط بخشی از برنامه وسیع کارگران مهاجر مربوط به دهه ۵۰-۱۹۴۰ است. دست نخورده باقی مانده است. این بخش عبارت است از برنامه معروف به اچ-۲ (از نوع ویزایی که به کارگران موقت اعطا می‌شود) که طی آن اهالی

تاریخ استعمار کارگران مهاجر به طور کلی و در امریکای شمالی به ویژه معروفتر از آن است که نیاز به تکرار داشته باشد. طرح رمانهای مهمی بر این مبنا قرار گرفته و وضع اسفبار کارگران، با تمام جوانب دردناکش، در فیلمهایی بازنمایی شده است. این وضع اسفبار مولود ترکیبی از مزد کم، شرایط زیستی بد و فقدان امنیت شغلی است. غالباً این شرایط با بخش کشاورزی و صنایع کشاورزی در ارتباط است که مستلزم کار شاق است. چون این شرایط نامساعد ادامه دارند، بی‌مناسبت نیست که به برخی از مواردی که کاربرد نیروی کار مهاجر برای مهاجران، خانواده و جامعه ایشان و نیز کارفرما سودمند بوده‌اند نظری بیفکنیم. از مطالعه چنین مواردی ممکن است بتوانیم پندی چند بیاموزیم. از این روی جای

مهاجران هند غربی در کانادا

گروههایی بر مبنای مسائل مهاجران دست بزنند. علی‌رغم این احساس عمومی که «کریولها» در کبک روزگار سختی دارند، شواهد موجود دال بر آن است که در سازگار کردن خویش با فرهنگ کبک از جانب دو گروه عمده انگلیسی و فرانسوی و با گروههای دیگر با مشکلات مهمی مواجه نشده‌اند. در جامعه آنها «فرهنگ ثالث»ی در شرف تکوین است که از اختلاطی از تفاوت‌های اجتماعی بین مهاجران جوان و معاصران کبکی ایشان زاده شده است. این فرهنگ ثالث بیشتر مبتنی بر عوامل گوناگون و هرج و مرج طلبانه‌ای است که بدون برنامه‌ای خاص از «فرهنگ سیاهپوستان» امریکایی و مهاجران انگلیسی زبان هند غربی گرفته شده‌اند. به وضوح پیداست که چنین تأثیراتی، به اتفاق خصلت پر سروصدای فرهنگ هائیتیایی، ممکن است نسل جوان را از مسیر جریانهای زندگی در کبک جدا کند و به ایجاد برداشت فقدان تعهد و گرایش به حاشیه نشینی بینجامد.

منبع: «خانواده مهاجر هند غربی در کانادا: مسائل سازگار شدن با جامعه‌ای چند نژادی و چند فرهنگی» نوشته ویلسن ا. هلد در چند فرهنگ مداری، جلد سوم، شماره ۱۲ سال ۱۹۷۹؛ و در مسائل فرهنگ: مهاجرت و جوامع فرهنگی، «انستیتی کبکی تحقیق در مورد فرهنگ»

نبوده است. شمار زیادی از مهاجران هند غربی فعالانه در جنبشهایی شرکت دارند که می‌کوشند وضع موجود را، که به درجات مختلف، متضمن تبعیض و تعصب برای هر یک از ایشان است، تغییر دهند. این افراد و گروهها با سیاهانی که در کانادا متولد شده‌اند، با مهاجران آسیای جنوبی و دیگر گروههای محروم برای امحاء اعمال تبعیض آمیزی که مشارکت کامل ایشان را در جامعه کانادا محدود می‌کنند متحد شده‌اند.

جامعه‌های کبکی‌های کبک از این نظر نمونه ویژه‌ای است. قبل از هر چیز، درگیری با مسئله مهاجران غیر قانونی و پنهانی است که مایلند به هر قیمتی هائیتی را ترک گویند و پس از ورود به کانادا نیز نمی‌توانند از دولت کمکی دریافت کنند.

در اوایل دهه ۷۰-۱۹۶۰ آوارگان هائیتیایی مشتعل بر افرادی با تحصیلات عالی و غالباً حرفه‌ای بود تا این که اوضاع سیاسی در آن کشور موج کاملاً متفاوتی از مهاجران، به ویژه از مناطق روستایی، را باعث شد. به علاوه، به خاطر مشخصات ظاهری و ظنن آفریقایی زبان مادریشان، این افراد سریعاً به صورت گروهی درمی‌آیند که توسط مقامات وزارت مهاجرت به عنوان «بسیار مرئی» توصیف شده است. ولی، تاکنون مهاجران هائیتی در صدد برنیامده‌اند که خود را در حلقه‌ای محصور کنند یا به تشکیل

کسانی که امروزه از جزایر هند غربی به کانادا مهاجرت می‌کنند، به طور کلی، نسبت به اسلاف خود، از تحصیلات بهتری برخوردارند و با جوامع کلانشهری جدید زودتر خو می‌گیرند. ولی، علی‌رغم این که بیشتر آنها از روستاها و شهرهای کوچک آمده‌اند و فاقد تجربه زندگی در شهرهای بزرگ هستند، به مناطق روستایی کانادا نمی‌روند و جاذبه مراکز شهری و وسیعی چون تورونتو، مونترآل و ونکو در آنها را جلب می‌کند.

ایشان که به علل اقتصادی موطن خویش را ترک گفته و به امید پیشرفت اقتصادی به میهن جدید خود آمده‌اند، برای روبرو شدن با نظر واقعی کاناداییها نسبت به مهاجران آمادگی کافی ندارند. ولی اهالی هند غربی، علاوه بر تحمل مسائلی که مبتلا به مهاجران هر نژاد یا قومی است، در ضمن به خاطر رنگ پوستشان، به ویژه هنگامی که در صدد پیدا کردن کار یا مسکن‌اند، در معرض خصومت بیشتری قرار می‌گیرند. مهاجر هند غربی، که در موطن خویش زندگی محدودی را تجربه کرده است وقتی که می‌بیند به ارزشهای بنیادین انسانی و فرهنگی او در کانادا واقعی نهاده نمی‌شود، غالباً دستخوش مسائل و مشکلاتی جدی درباره هویت واقعی خویش می‌گردد.

به استثنای مواردی معدود، مساعی مهاجران هند غربی در جهت سازگار ساختن خویش با فرهنگ برتر و از این رهگذر پذیرفته شدن به وسیله آن، موفقیت آمیز



اندازه کافی میسور نیست.

ولی برخلاف فلوریدا که فقط هشت شرکت بزرگ دست اندرکار این برنامه اند، کارگران کشاورزی در کانادا با مزرمه داران متعددی کار می کنند. برای مثال، در سال ۱۹۸۲ تعداد کارفرمایان بالغ بر ۷۸۲ بود. در سال ۱۹۸۳ مزد کارگر بین ۳/۵ تا ۴/۸۰ دلار در ساعت نوسان داشت. همه کارگران، نظیر کسانی که به فلوریدا رفته بودند، هنگام استخدام در موطن خویش به کار اشتغال داشتند. ولی کارگرانی که به کانادا می روند معمولاً به بخش دیگری از منبع نیروی کار تعلق دارند: بیش از نیمی از آنها کارگران ماهر یا نیمه ماهرند.

کارگران هند غربی، همان گونه که انتظار می رود، اظهار می دارند که به خاطر مزد بیشتر به سفر دست می زنند، ولی ۲۲ درصد از کسانی که به کانادا رفته بودند اظهار داشته اند که انگیزه ایشان از این سفر کسب تجربه زندگی در خارج از کشور است.

مواردی که در بالا بدانها اشاره شد، گرچه نماینده بخش بسیار کوچکی از جریان کارگران کشاورز مهاجری هستند که به ویژه به ایالات متحده وارد می شوند، ولی با وجود این نمایانگر این واقعیت اند که سودآور بودن این نوع کار برای کارفرما لزوماً مستلزم آن نیست که کار کشاورزی متضمن استثمار و تحقیر کارگران و تحمل «ضایعات کار در مزرعه» باشد.

آنتونی پ. منگوت، اهل تریبیداد و توباگو، استاد جامعه شناسی و مسئول برنامه فوق لیسانس و دکترادر رشته مطالعات بین المللی در دانشگاه بین المللی فلوریدا در سیاسی امریکاست.

کشورهای کوچک ولی دمکراتی چون جامائیکا، باربادوس، و سنت وینسنت هستند، از توجه و حمایت دولتهای خویش نیز برخوردارند. دولتها نیز، به نوبه خود، به نقشی که درآمد این کارگران در توازن پرداختهای خارجی و تأمین ارزهای قوی بازی می کنند توجه کافی دارند.

کوششهای مشترک برای حفظ حقوق کارگران متمر نموده اند. علاوه بر غذا و مسکن ارزان، پنجاه درصد هزینه رفت و برگشت و ویزا از تمام قرارداد، تمام هزینه برگشت را دریافت می کنند. کارگران قبل از سفر مورد معاینه پزشکی قرار می گیرند و علاوه بر بیمه پزشکی خودشان، از بیمه غرامات کارگری، که به موجب قوانین یبانی الزامی است، در مورد حوادث ناشی از کار برخوردارند. منظور از اصرار بر استقرار چنین امتیازاتی تحقق هدف اصلی مهاجرت، یعنی ارسال قسمت اعظم درآمد به موطن کارگران است.

کار در صنعت شکر فلوریدا، به جای تکرار ضایعات مهمی جسمی که تاریخ کشت نیشکر آکنده از آن است، به حرمت کارگران می افزاید.

میان وضع این کارگران و کارگران کشاورز هند غربی در کانادا مقایسه ای جالب توجه می توان به عمل آورد. برنامه کانادا خیلی دیرتر از برنامه فلوریدا شروع شد. اول جامائیکاییها در ۱۹۶۶ آمدند و بعد از آنها در ۱۹۷۶ کارگرانی از مکزیک و شرق کارائیب به آنها پیوستند. در سال ۱۹۸۲ حدود ۶۰۰۰ نفر در سزارع سیره، سیریز و تنباکو به کار مشغول بودند. بیش از نیمی از آنها اهل جامائیکا بودند. در کانادا هم همان علت اقتصادی در کار است که در ایالات متحده، استخدام کارگران بومی به

ناچار باید ماهر باشد. ولی در کردن نیشکر با دست کار صعب و توانفرسایی است که کسی بدون مزد درست و حسابی انجامش نمی دهد. الحق هم که مزد خوب بوده است.

البته که عامل اصلی جنبه مالی آن است. تفاوت میان مزدی که در خارج به کارگران داده می شود تا آن چه که در سرزمین خود می گیرند خیلی زیاد است. ولی محبوبیت برنامه اچ - ۲ علت دیگری نیز دارد: کارگر به کار نیشکر تنها و نحوه گذران پیچیده و تحقیرآمیزی محدود نیست که نه تنها بر او، که بر تمام خانواده اش، اثر می گذارد. مسلماً موضع شرکتها نسبت به نیروی کار منبعث از نفع خود ایشان است و نه خیرخواهی یا علاقه ای ویژه نسبت به اهالی هند غربی.

در این جا نیز جنبه اقتصادی در کار است، زیرا منبع سنتی کارگران فراوان و در نتیجه ارزان دیگر وجود ندارد. مساعی مختلف جهت جلب کارگران محلی به نتیجه نرسیده و بهمین جهت وزارت کار ایالات متحده اجازه داده است که برنامه اچ - ۲ ادامه یابد. باز هم جنبه های اقتصادی و فرهنگی مؤثر واقع می شوند چرا که نیروی کار لازم در هند غربی موجود است و مهاجرت و کار در خارج هم مدتهاست جزء لاینفک زندگی مردم بوده است.

یک جنبه فرهنگی جالب این مهاجرت این است که کارگران هند غربی حتی قبل از پیدایش اتحادیه های کارگری برای بهبود بخشیدن به وضع خویش سازمان یافته بودند. امروزه، از حقوق کارگرانی که برای یک فصل کار که پنج ماه به طول می انجامد به فلوریدا می روند توسط «سازمان مرکزی کارگران هند غربی انگلیس» دفاع می شود. به علاوه، از آن جایی که شهروندان